

# عصر سلجوقی و سیاستهای فرهنگی شیعه

غلامرضا جلالی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، گروه تراجم و انساج

بدون تردید یکی از مقاطع حساس تاریخ شیعه امامی، پیدایش دولت سلجوقیان و افول قدرت شیعی آل بویه بود. مطالعه این بخش از تاریخ تحولات سیاسی و فرهنگی شیعه می‌تواند دستاوردهای ارزشمندی در راستای کشف و فهم دینامیسم حاکم بر تاریخ شیعه امامی داشته باشد. به این منظور لازم است ابتدا

نگاهی به اوضاع سیاسی این دوره به ویژه در بغداد که کانون اصلی این برخورد بود، داشته باشیم.

از همان ابتدای بنای بغداد در دو سوی شرق و غرب دجله، شیعیان در محله کرخ<sup>۱</sup> و اهل سنت در محله‌های باب البصره، باب العشیر و باب القلائین در غرب دجله ساکن شدند<sup>۲</sup>. در آغاز امر، غرب دجله مرکز سیاسی شهر بود، ولی به علت گسترش تشیع در آنجا، عباسیان به تدریج مرکز سیاسی شهر را به شرق دجله منتقل کردند. در این راستا، مکتفی، خلیفه عباسی، قصر تاج را در باب الشاطیبه در رصافه و مسجد جامعی را در رجبه ایجاد کرد<sup>۳</sup> و سایر خلفا نیز کار وی را ادامه دادند، ولی کرخ همچنان محله مهمی بود و قاضی القضاة و سایر دستگاههای اداری شهر در آنجا بودند<sup>۴</sup>.

کرخ بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه تشیع در عراق و سراسر قلمرو خلافت عباسی بود و شیعیان اعتبار خاصی برای آن قائل بودند. آرامگاه امام موسی کاظم علیه السلام، که پیش از شهادت در آنجا زندانی بود<sup>۵</sup>، و آرامگاه امام

۱ - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۸۱

۲ - یاقوت حموی، معجم البلدان، دار بیروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۴۸.

۳ - ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۵۳.

۴ - مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۳۶۸.

۵ - ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۶۹.

محمد بن علی علیه السلام، امام نهم، در آن محله قرار داشت. مسجد برائا که به اعتقاد شیعیان، امام علی علیه السلام در آنجا نماز به جای آورده بود و شیعیان احترام زیادی برای آن قایل بودند نیز در آن محله بود. همین عوامل و نزدیکی آن محله به سایر مقابر ائمه باعث تراکم شیعیان در آن نقطه می شد.

هر چه قدرت و جمعیت شیعیان بیشتر می شد، نزاع آنها با محله های اهل سنت افزایش می یافت. در اوایل قرن چهارم که دستگاه خلافت عباسی به نهایت ضعف خود رسیده بود، این نزاعها اوج گرفت و بارها کرخ به آتش کشیده شد. در سال ۳۲۶ ق دوباره حنبلیان به محله کرخ حمله بردند و مسجد برائا را خراب کردند. این نزاع لطمه های زیادی به محله کرخ وارد می کرد. هنگامی که کرخ با این مشکلات دست و پنجه نرم می کرد، ناگهان به ظاهر گشایشی حاصل شد و آل بویه شیعی مذهب وارد بغداد شدند (۳۳۴ق) و مهار دستگاه خلافت عباسی را در دست گرفتند. در نگاه اول انتظار می رفت که کرخ در سایه یک دولت همکیش روزگار آرام و پیر رونقی را آغاز کند، ولی برعکس، به دلایل متعدد که مهم ترین آنها مذهب بود، بیشترین آتش سوزیها در کرخ در این دوره رخ داد.

آل بویه شیعی مذهب در ابتدا قصد داشتند بساط خلافت عباسی را برچینند و علویان را به قدرت برسانند، ولی از بیم شکست از این کار خودداری کردند<sup>۱</sup>. با وجود این، آل بویه در آغاز

امر آزادی مذهبی را برای شیعیان به ارمغان آوردند. در اولین سال ورود آنها، شیعیان با آزادی تمام به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتند و چادرهای زیادی در محله باب الطاق برافراشتند.

اهل سنت این اقدام شیعیان را نمی توانستند تحمل کنند، ولی از ترس فرمانروایان آل بویه دست به هیچ کاری نمی زدند؛ اما چیزی نگذشت که جسارت یافتند و دوباره به نزاع با شیعیان پرداختند که یکی از دلایل آن ظهور طغرل سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵ق) بود. اولین تماس بین خلیفه بغداد و طغرل، نشانی از ضعف دیلمیان و گرایش خلیفه به سوی قدرتی نوظهور داشت. طغرل کم کم به صورت خطری برای دیلمیان به صحنه آمد. در سال ۴۱۹ ترکان علیه جلال الدوله ابوطاهر شورش کردند و او را در خانه اش محاصره کردند. در این اختلافات شیعیان کرخ نیز از مصادره اموال و آزار ترکان در امان نبودند و قادر، خلیفه عباسی، گاهی حکم جهاد علیه شیعیان را نیز صادر می کرد.

در سالهای ۴۲۳-۴۲۶ نابسامانی تمام عراق به ویژه بغداد را فرا گرفته بود، تا اینکه در ۴۲۷ سپاهیان بغداد، علیه جلال الدوله دیلمی شورش کردند و او ناشناس و پیاده به خانه نقیب علویان سید مرتضی در کرخ رفت و بعد به تکریت فرار کرد و سپاهیان خانه اش را غارت کردند<sup>۲</sup>.

۱- ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۵۳-۶۵۲.

۲- شمس الدین محمد ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۳.

با ظهور طغرل خلیفه، قائم، قاضی القضاة علی بن محمد بن حبیب ماوردی، فقیه شافعی را در ۴۳۵ به رسالت نزد طغرل فرستاد. در آن زمان هنوز جلال الدوله دیلمی زنده بود. رسالت ماوردی این بود که از طغرل بخواهد میان دو حاکم دیلمی، جلال الدوله و ابوکالیجار، که در نزاع بودند، میانجی‌گری کند. ماوردی به بغداد بازگشت و پذیرش فرمان از طرف طغرل را به خلیفه تقدیم کرد.<sup>۱</sup> جلال الدوله سیادت خود را به تدریج از دست داد و با مرگ وی در ۴۳۵ ق دولت وی به پایان رسید.

پس از مرگ جلال الدوله لشکریان با فرزند ارشد وی، ملک عزیز ابو منصور که در واسط بود، بیعت کردند، ولی چون او در آمدن به بغداد تأخیر کرد، ابوکالیجار فرزند سلطان الدوله (۴۳۵-۴۴۰ ق) خود را به بغداد رساند.

کالیجار در ۴۳۹ نامه‌ای به طغرل فرستاد و به او پیشنهاد مذاکره صلح کرد. درخواست او مورد پذیرش طغرل قرار گرفت و فرمان منع تهاجم به قلمرو او را صادر کرد.<sup>۲</sup> ابوکالیجار به دلیل سستی اوضاع در بغداد به شیراز رفت و پسرش ملک رحیم را در بغداد، قائم مقام خود کرد.<sup>۳</sup> او پس از مدتی از شیراز به کرمان رفت و در ۴۴۰ ق در آن شهر درگذشت.

ملک رحیم به حضور خلیفه قائم (۴۲۲-۴۶۷ ق) رسید و زمام امور را در دست گرفت. یک سال پس از به سلطنت رسیدن ملک رحیم در سال ۴۴۱ ق در شب عاشورا به شیعیان

کرخ اعلام گردید که از نوحه‌خوانی و عزاداری برای رفع درگیری و فتنه خودداری کنند، ولی شیعیان در حین عزاداری با سنیان باب البصره درگیر شدند و اهل کرخ به دور آن دیوار بنا کردند. این تشنجه‌ها در عید فطر همان سال نیز ادامه یافت. در سال ۴۴۲ مردم بغداد اعم از سنی و شیعه تصمیم گرفتند به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام و امام علی علیه السلام بروند و این امر اتفاق افتاد.<sup>۴</sup> ولی شیرینی این اتحاد دیری نپایید و در صفر ۴۴۳ شیعیان برجهایی برپا داشتند و با طلا جمله محمد و علی خیرالبشر را نوشتند. سنیان نیز منکر آن شده، این عبارت را مغایر مبانی اسلام دانستند.<sup>۵</sup> درگیری پیش آمد و در آن یکی از رجال عباسی به قتل رسید. اهل سنت جسد وی را در جوار قبر امام احمد بن حنبل دفن و در مراجعت، بقعه مطهر امام موسی کاظم علیه السلام را ویران کردند و ضریح آن حضرت و ضریح آرامگاه امام جواد علیه السلام و قبر آل بویه را به آتش کشیدند. در این آتش‌سوزی حتی قبر جعفر بن منصور، امین و مادرش زبیده و دیگر قبور نیز سوخت. شیعیان نیز قبور برخی از

→ ص ۱۶۱، ۱۶۴؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۱۹.

۱- ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۶۶.

۲- همان، ج ۸، ص ۲۷۶.

۳- حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش، ص ۴۲۴.

۴- ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۵- ابوالفداء ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۲، ص ۶۲.

مشایخ اهل سنت را به آتش کشیدند. آنان به سوی قبر احمد بن حنبل هجوم بردند، ولی تقیب شیعیان آنان را از این کار باز داشت.<sup>۱</sup> در سال ۴۴۴ نیز به دلیل ذکر «حی علی خیر العمل» و نوشتن جمله «محمد و علی خیر البشر» سنیان به کرخ حمله کردند و گروه بسیاری از مردم هلاک شدند و کرخ در آتش سوخت. در ذی حجه همین سال بار دیگر درگیری خونین پیش آمد.<sup>۲</sup>

در همین ایام است که دو رساله نیز در حقوق عمومی، به عنوان احکام السلطانیه تألیف شد. مقصود نویسندگان این دو رساله، ماوردی شافعی و ابن فراء حنبلی، فراهم کردن حمایت اعتقادی برای حاکمیت دوباره مذاهب اهل سنت بود.<sup>۳</sup>

در چنین اوضاعی بود که سعد بن ابی شواک (م ۴۴۴ق) با سپاهی از طرف طغرل به حلوان رسید. خبر ورود این سپاه به حلوان، مردم بغداد را به وحشت انداخت و سپاه ملک رحیم، آخرین امیر آل بویه در مقابل آنان کاری از پیش نبرد.<sup>۴</sup> طغرل نیز، که در همدان بود، با آگاهی از اوضاع آشفته بغداد اعلام کرد که قصد حج و اصلاح راه مکه و سپس تصرف مصر را دارد. وی پس از رسیدن به حلوان فرستاده‌ای نزد خلیفه اعزام کرد و در اظهار اطاعت و بندگی راه مبالغه پیش گرفت و به ترکان بغداد نیز پیام داد و آنان را به بذل و بخششهای خویش نوید داد. با وجود این، ترکان ناراضیاتی خویش را از نزدیک شدن طغرل به خلیفه اعلام داشتند، ولی خلیفه به دسیسه

و توطئه پرداخت. چون وی قبلاً خواهان انقراض آل بویه بود، این کار را به دست طغرل امکان پذیر می‌دید.

ملک رحیم، حاکم دیلمی بغداد نیز که خویش را در خطر می‌دید، رأی وی را در مورد طغرل پذیرفت. سرانجام پس از مذاکرات و صلاح‌اندیشی قرار شد خطبه به نام طغرل خوانده شود و خلیفه در این امر پیش قدم شد. ابن مسلمه (رئیس الرؤسا) با گروهی از قضات، نقبا، اشراف و امرای سپاه ملک رحیم به پیشواز شتافتند. ملک رحیم از جانب خلیفه، نمایندگی داشت که به طغرل تعهد بسپارد که در بغداد اقدامی خصمانه بر ضد او و لشکریانش صورت نخواهد گرفت؛ اما خلیفه و ملک رحیم نتوانستند به تعهد خویش عمل کنند؛ زیرا ورود سلجوقیان به بغداد، سبب خشم مردم گردید و علیه آنان شورش کردند.

طغرل در سال ۴۴۷ ق بدون روبه‌رو شدن با مقاومتی وارد بغداد شد و کنترل خلافت را به دست گرفت. القائم بامرالله دستور داد تا بر منابر بغداد به نام طغرل بیک خطبه خوانند و نام او را بر سکه‌ها نقش کردند و او را لقب السلطان رکن

۱- ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۵۰ و ۳۴۸.

۲- همان، ج ۸، ص ۱۵۴.

۳- جوئل کرمر، احیای فرهنگی عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۰۶ و ۱۰۷، ۱۲۱.

۴- ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۰۹.

الدوله<sup>۱</sup> ملك المشرق والمغرب بيك داد.

طغرل نجات بخش خليفه از فشار قدرتهای شيعی آل بويه، آل مزید و فاطمیان شمرده می شد. پس از استقرار طغرل، شيعيان کرخ ناامید از دولت شيعی همکیش خود، اکنون خود را با یک حاکم سنی متعصب روبه رو می دیدند. عدم اعتماد و ناامیدی از دولت همکیش باعث شد نه تنها هیچ گونه مخالفتی با طغرل نکنند، بلکه زمانی که اکثر مردم بغداد به رهبری ملک رحيم بر سپاهیان طغرل شوریدند و تعداد زیادی از آنها را کشتند، اهالی کرخ برای نزدیک کردن خود به طغرل از او حمایت کردند و سپاهیان او را در محله خود جای دادند و از آنها محافظت کردند. طغرل پس از سرکوب شورشیان از اهالی کرخ سپاسگزاری کرد و تعدادی از سپاهیان خود را برای حمایت از آن محله در برابر هجوم احتمالی سنیان به آنجا اعزام کرد. یکی دیگر از اقدامات طغرل که به مذاق شيعيان کرخ بسیار خوشایند بود، مصادره اموال ترکان، دشمنان خونی شيعيان بود.

طغرل فرمان دستگیری ملک رحيم و تمام طرفدارانش را صادر کرد و نام وی در سال ۴۴۷ق از خطبه حذف گردید. گر چه خليفه، ملک رحيم را بی تقصير معرفی کرد، ولی سودی نبخشید؛ زیرا طغرل او را به جنوب جبال و بعدها به قلعه «تبرک» ری فرستاد. ملک رحيم به سال ۴۵۰ در زندان در گذشت.<sup>۲</sup>

در چنین شرایط ویژه تاریخی که حکومت

شيعی برچیده می شد و حکومتی غیر شيعی به قدرت می رسید و خودبه خود چالشهای دینی و فرهنگی پیش بینی نشده ای را به دنبال داشت، رفتارشناسی و سلوک اجتماعی و سياسی شيعيان قابل مطالعه است. و مادر پی چند عنوان مهم به این رفتارشناسی می پردازیم:

### ۱- عدم مشارکت در قیام ارسلان بساسیری

یکی از حوادث بسیار مهم اواخر حکومت آل بويه و اوایل تسلط دولت سلجوقی بر عراق، قیام ارسلان بساسیری است. ارسلان از قبایل گُرد شبانکاره فارس بود و هنگامی که ديلمیان برای گردآوری سپاه، به فسای فارس رفته بودند، به آنان پیوست و به بغداد رفت. بساسیری در بغداد با ابراز لیاقت و به همراه توسعه و نفوذ آل بويه، به مناصب بالا ارتقا یافت. بنابراین، کردانی که به خدمت عضدالدوله پیوستند، همان کسانی بودند که بعدها به اشتباه و یا مسامحه، ترک خوانده شدند و بساسیری نیز به خطا ترک خوانده شده است.<sup>۳</sup> بساسیری، خدمات خویش را در دربار بهاءالدوله به عنوان غلام مخصوص وی آغاز کرد و با ابراز لیاقت توانست تا فرمانداری بخش غربی بغداد نیز ارتقا یابد. این مقام را جلال الدوله در سال ۴۲۵ به او سپرد تا هرج و مرج بخش غربی بغداد را که نمایندگان

۱- تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ص ۵۲.

۲- ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۶۵.

۳- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۲۰.

سلطان، توان جلوگیری از آن را نداشتند، پایان بخشید. از آن زمان بساسیری کوشید تا نفوذ خویش را در حکومت افزایش دهد و این هدف، از راه اعمال قدرت بر رؤسای قبایل اطراف بغداد، امکان پذیر شد. او به همین جهت مورد اعتماد مشاوران خلیفه نیز قرار گرفت.<sup>۱</sup>

کار بساسیری کم کم بالا گرفت و بر تمام عراق مسلط شد و شهرت یافت تا آنجا که بر منابر عراق به نام وی خطبه می خواندند و خلیفه بدون اجازه وی به کاری دست نمی زد. در این دوره، از ملک رحیم، آخرین امیر بویه، جز نامی باقی نمانده بود<sup>۲</sup>، ولی این وضع ادامه نیافت؛ زیرا بساسیری بر ضد خلیفه طغیان کرد. مورخان قیام او را به گونه های متفاوت گزارش کرده اند و هر کس بر اساس دیدگاه سیاسی و مذهبی خویش به آن پرداخته است، ولی در هیچ جا از مشارکت و همدمی شیعه امامی با بساسیری سخنی به میان نیامده است. این امر نشانگر قدرت هاضمه سیاسی شیعه و پیروی آنها از نقیبان با کفایت بود. ادامه سرنوشت بساسیری و عدم تعادل سیاسی و تندروی و تکیه او بر قدرت فاطمیان مصر نشان می دهد که عامل اصلی نپيوستن شیعیان امامیه به وی چه چیزهایی بوده است.

وقتی طغرل در ۴۴۷ وارد بغداد شد، بساسیری به رحبه گریخت و در آنجا گروهی از ترکان به او ملحق شدند. وی با مستنصر، خلیفه فاطمی مصر مکاتبه کرد. مستنصر، اموال فراوانی برای وی فرستاد و به «ینال» برادر طغرل

نامه نوشت و مقام برادرش را به او وعده داد. ینال نیز قیام کرد و طغرل با او سرگرم نبرد شد.<sup>۳</sup> فرمانده کل قوا ابن مسلمه که سنی حنبلی بود، فرصتی به دست آورد تا از بساسیری انتقام بگیرد، ولی بساسیری با لشکری که گرد آورده بود به بغداد رفت و بر ابن مسلمه دست یافت و او را به دار آویخت.<sup>۴</sup>

بساسیری سپس خلیفه قائم را نیز دستگیر کرد و به زندان انداخت. در این زمان بود که خلیفه نامه ای به طغرل نوشت که «زینهار اسلام را دریاب و در دفع این ملاحظین بشتاب».

طغرل جوابی مختصر به این شرح نوشت: «ما متعاقب با لشکری بی حد خواهیم آمد، خلیفه باید که فارغ البال و مطمئن الحال باشد»<sup>۵</sup>. در این اوان، داعیان فاطمی توانسته بودند در دل و اندیشه ابراهیم ینال، برادر جوان و ناتنی دلیر طغرل نیز رخنه کنند و او را به اطاعت امام فاطمی متمایل سازند. ابراهیم ینال پس از آنکه طغرل، برادر مهتر را با قدرت شمشیر خود به بغداد آورد، بر ضد طغرل برخاست و برادر را ناچار کرد که بغداد را به خلیفه و وزیر خود، عمید الملک کندری واگذارد و او را در

۱- ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۱۲ و ج ۹، ص ۲۸۲ و ۲۸۹.

۲- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۲۰.

۳- ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۶۳.

۴- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۹۸.

۵- سیف الدین عقیلی، آثار الوزراء، تصحیح و تحقیق میر جلال الدین ارموی، ص ۲۵.

سرزمینهای غربی ایران دنبال کند. این خلأ موقت سیاسی - نظامی، به ارسال بساسیری فرصت داد که به یاری برخی از امرای شیعه‌گرای عرب، به بغداد حمله کند و خلیفه و کندی را از کار برکنار سازد و خطبه خلافت را به نام مستنصر فاطمی ایراد نماید و شعاع فاطمیان را با ذکر «حی علی خیر العمل» در اذان، آشکار سازد<sup>۱</sup>. او به ضرب سکه‌هایی مبادرت کرد که یک طرف آن نام مستنصر خلیفه فاطمی و طرف دیگر جمله «لا اله الا الله وحده لا شریک له، محمد رسول الله، علی ولی الله» نقش شده بود<sup>۲</sup>.

این حرکت بساسیری که در فاصله سالهای ۴۴۷-۴۵۱ صورت گرفت، مخالفان شیعه را در عراق به اهمیت وجود خطر آگاه ساخت و در برافکندن آن کوشید، ولی فاطمیان در مصر، به واسطه پریشانیهای مالی، سیاسی و اجتماعی ناشی از قحطی و طاعون و جنگهای داخلی در مصر، از درک اهمیت امر این جریان غافل ماندند و از کمک جدی به او دریغ ورزیدند. در نتیجه، طغرل پس از غلبه بر برادر، در سال ۴۴۸ ق به بغداد بازگشت و بساسیری در سال ۴۵۱ در جنگ کشته شد<sup>۳</sup> و قدرت نوظهور وی در بغداد خیلی زود به پایان رسید.

این بار خلیفه و اهل سنت، به ویژه حنبلیان، از حضور طغرل در بغداد رضایت خاطر داشتند، در صورتی که شیعیان نگران و دل‌تنگ بودند. نگرانی شیعیان بی دلیل نبود؛ آنها می‌بایست تاوان حرکت عقیم و بی ثمر بساسیری را

می‌پرداختند. این بود که با روی کار آمدن سلجوقیان، وضع زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد یک باره دگرگون شد. آزار و اذیت و قتل و کشتار آنان دوباره آغاز گردید و مراسم عزاداری حسینی منع شد. شیعیان ناگزیر برای حفظ جان و مکتب خویش دوباره به تقیه روی آوردند.

ذهبی در العبر می‌نویسد: پس از تسلط طغرل بر بغداد و کشته شدن بساسیری، اهل کرخ خوار شدند و اموال آنان مورد غارت قرار گرفت<sup>۴</sup>. در نتیجه این تحول و جابه‌جایی قدرت، موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان به دوران پیش از آل‌بویه بازگشت و مذاهب اربعه به ویژه مذهب حنبلی در بغداد به اوج قدرت خویش رسید. این وضع دوران دیگری از خلافت عباسیان و زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان است که تا سقوط بغداد در ۶۵۶ به دست هلاکوخان مغول ادامه یافت.

## ۲- اصرار بر مواضع اصولی و استحکام کانونهای قدرت

بدون شک، سه عامل در تجدید قدرت خلیفه و قدرت‌یابی مذاهب اربعه، که از ۳۳۴ ق با تسلط دیلمیان در بغداد در مقابله با مذاهب شیعه

۱- ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۹۶.

۲- همان.

۳- ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۳۴۳-۳۴۲.

۴- ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۴.

رو به ضعف نهاده بودند، نقش داشت:

۱ - ضعف پادشاهان دیلمی در اواخر حکومت آنان که خلیفه از این ضعف، بهره‌برداری می‌کرد و خود را به سان اسلاف خویش، به عنوان حاکم روحانی و امیر مؤمنان در اذهان مردم وانمود می‌کرد.

۲ - مخالفت بساسیری و قیام او علیه دستگاه خلافت عباسی و حمایت از فرقه اسماعیلی. این اقدام نه تنها امرا و بزرگان عرب و حامیان مذاهب اربعه را به وحشت انداخت و آنان را در پشت سر خلیفه قرار داد، بلکه شیعیان بغداد را نیز از حمایت جدی وی باز داشت.

۳ - ظهور طغرل در صحنه سیاست و حمایت وی از خلیفه و نهایتاً از ایدئولوژی مذاهب اهل سنت و مبارزه علیه شیعیانی بود که بیش از صد سال، رویاروی سنی مذہبان قرار داشتند.

در میان این سه عامل، عامل سوم؛ یعنی حمایت طغرل از خلافت، نقش بسیار مهم و حساسی در این تجدید حیات سیاسی و مذهبی به عهده داشت. بنابراین، خلافت عباسی و مذهب تسنن که با غلبه امرای شیعی مذهب آل بویه بر بغداد به سستی گراییده بود، با ورود ترکان تازه مسلمان و سنی مذهب سلجوقی، بار دیگر حیاتی تازه یافت و خلیفه بغداد موفق شد از نو تسلط روحانی خویش را بر ممالکی که از عهد صفاریان و دیلمیان از دست داده بود، برقرار سازد.

در چنین شرایطی پیشوایان شیعه ضمن حفظ بی‌طرفی، از مواضع اصولی خود عدول نکردند و این امر سبب شد تا خانه شیخ طوسی - که در رمضان سال ۳۸۵ق در شهر طوس دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۸ق در ۲۳ سالگی به شهر بغداد هجرت کرده و در محضر بزرگانی چون شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و نیز سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ق) درس خوانده بود و مدت ۱۱ سال پیشوایی شیعه در بغداد را به عهده داشت - در کرخ بسوخت<sup>۱</sup> و خود وی به نجف مهاجرت کرد<sup>۲</sup> و با این هجرت یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های علمی و فرهنگی شیعه را در هزاره گذشته پایه‌گذاری کرد. این حرکت‌های اصولی موجب شد تا روی کار آمدن سلجوقیان نه تنها اسباب تضعیف شیعیان را فراهم نسازد، بلکه چنان که عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقض می‌نویسد: «در ری و آبه و قم و کاشان و ولایت طبرستان و مازندران همه رافضی‌اند»<sup>۳</sup>، شیعه مدام گسترش یافت. در کتاب النقض آمده است: اگر به آذربایجان شیعه زبون باشند و تیغ و حکم به دست شافعی مذهبیان باشد، در مازندران شافعیان زبون باشند، و تیغ و قلم به دست شیعیان باشد<sup>۴</sup>. این امر نشان می‌دهد که برکناری

۱ - ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۹۸.

۲ - ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳ - عبدالجلیل قزوینی رازی، کتاب النقض، تصحیح سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی،

۱۳۵۸ش، ص ۴۹۴.

۴ - همان.



بویهیان نه تنها تأثیری در گرایش ساکنان طبرستان به مکتب شیعه نداشته است، بلکه چنان که از مطالعه این قبیل منابع به دست می‌آید، شیعه به آینده امید داشته است.

در این دوره قم در بست در اختیار شیعیان بود. در قم منبرها، مناره‌ها، کرسیهای علمی، کتابخانه‌ها و مدرسه‌های زیادی دایر بود. مدرسه اثیرالملک، مدرسه شهید سعید عزالدین مرتضی، مدرسه سید امام زین الدین، مدرسه ظهیر عبدالعزیز و مدرسه شمس الدین مرتضی، از مدارس این دوره بود. در کنار این مدارس و کتابخانه‌ها حرم حضرت فاطمه مثل نگین می‌درخشید. شعرا، فقها، ادبا، متکلمان و زهاد زیادی در این شهر می‌زیستند.<sup>۱</sup>

در عهد مرتضای قم علمای فریقین هر آدینه به سلام وی می‌رفتند و از وی عطا می‌ستاندند و سلطان سلجوقی در وقت انزوایش به سرای او رفت و نظام الملک هر سال به خانه وی می‌رفت و در عهد سید شمس الدین رئیس شیعه<sup>۲</sup> در همه محافل و مجامع سالهای دراز کسی بالاتر از او نمی‌نشست.<sup>۳</sup>

به نوشته مؤلف کتاب النقض، قاضی ابوابراهیم پنجاه سال در قم، به مذهب اهل بیت حکم راند و فتوا نوشت و پس از وی در زمان تحریر کتاب النقض بیست سال بود که سید زین الدین اسیره شرفشاه حاکم قم بوده است.<sup>۴</sup>

کاشان نیز یکی دیگر از شهرهای مهم شیعی دوره سلجوقی شد و مساجد و مدارس فراوانی

بنا گردیده علمای زیادی در آن به فعالیت مشغول بودند. مدرسه‌های صفویه، مجدیه، شرفیه و عزیزیه از مدارس فعال این دوره بودند و سید امام ضیاءالدین ابوالرضا و فقها و قضات و زهاد زیادی بجز او در کاشان بودند.<sup>۵</sup>

در شهر آبه مساجد و مدارس و مراسم دینی بسیار پرشکوه دایر بود. مردم در عید غدیر و عید فطر و مراسم عاشورا شرکت مجدانه‌ای داشتند. مدرسه‌های عزالملکی و عرب شاهی دایر بودند و سید ابوعبدالله و سید ابوالفتح حسینی در شمار علمای شیعی این شهر در اوایل قرن ششم بودند.<sup>۶</sup>

شیعه در ری در نیمه اول قرن ششم دارای مدارس مختلف بود؛ از جمله مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی، مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه، مدرسه سید زاهد ابوالفتوح، مدرسه فقیه علی جاسبی در کوی اصفهانیان، مدرسه خواجه عبدالجبار مفید، مدرسه کوی فیروز، خانقاه امیر اقبالی، مدرسه خواجه امام رشید و مدرسه شیخ حیدر مکی که بیشتر این مدارس با همدمی سلاطین سلجوقی و به مدد نواب آنها ساخته شدند و عبدالجلیل قزوینی رازی در اثبات رسمیت و موقعیت قابل قبول

۱- همان، ص ۱۹۵-۱۹۴.

۲- همان، ص ۳۹۹.

۳- همان.

۴- همان، ص ۴۵۹.

۵- همان، ص ۱۹۸.

۶- همان، ص ۱۹۹.

شیعه در عصر خود به این قضیه اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> نزاع میان فرقه‌های حنفی و شافعی در ری در قرن ششم به عنوان یکی از دلایل پیشرفت شیعه در این منطقه شمرده می‌شد. در این عصر مراسم سوگواری عاشورا در ری برگزار می‌شد و مراقب علویان مورد احترام حنفیان و شافعیان ری بود و منقبت خوانی میان شیعیان رواج داشت. تعداد دانشوران شیعه در دوره سلاجقه در شهر ری بسیار زیاد بود.

کتاب الفهرست مستجب الدین چگونگی حضور فرهنگی تشیع در شهر ری را در قرن ششم نشان می‌دهد. از خواندن این کتاب می‌توان پی برد که اندیشمندان شیعی بسیار برجسته‌ای در این دوره در شهر ری زندگی می‌کرده‌اند و هر از چندگاهی میان آنان و علمای سنی مناظره‌هایی صورت می‌گرفت و گاهی این مناظره‌ها در حضور سلاطین سلجوقی برگزار می‌شد.<sup>۲</sup> کتاب مناظره علمای بغداد نوشته ابن عطیه که اخیراً علی لواسانی<sup>۳</sup> آن را به چاپ رسانده است، خلاصه‌ای است از مناظره و بحث میان علمای شیعه و سنی در محضر جلال الدین ملک شاه سلجوقی و وزیر کاردانش خواجه نظام الملک طوسی که به اهتمام مقاتل ابن عطیه - داماد خواجه - تدوین شده است.

بنا به تصریح عبدالجلیل رازی، در سده ششم چهار مذهب شافعی، حنفی، شیعه امامیه و شیعه زیدیه در ری رواج کامل داشته و هر کدام دارای مراکز فرهنگی و مذهبی و دانشمندان

بلندپایه‌ای در این شهر بودند. این سده مصادف با ظهور و رواج اسماعیلیه و پیروان آنها در ایران است. گرچه حاکمیت سلجوقی، حامی قطعی تسنن بوده است، اما کارآیی شیعیان در امور دبیری، به رغم فشارهای زیاد، نه تنها موجب خاموشی تشیع نشد، بلکه رشد و گسترش آن را نیز به همراه آورد. وزارت تنی چند از شیعیان در حکومت‌های عباسیان و سلجوقیان، مانند هبة‌الله محمدبن علی، وزیر المستظهر (۴۸۷-۵۱۲هـ.ق) سعد الملک آوجی، وزیر محمدبن ملک شاه و شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی، وزیر المسترشد و محمودبن ملک شاه گواه بارزی بر این مدعاست.<sup>۴</sup>

صاحب کتاب بعض فضائح الروافض، از بزرگ‌ترین مخالفان شیعه در ری، قدرت شیعه را در آن زمان چنین توصیف می‌کند:

«در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون، چه دلیر شده‌اند! و به همه دهان سخن می‌گویند. هیچ‌سرایبی نیست از ترکان، که در او ده پانزده رافضی نیستند، و در دیوانها هم دبیران ایشانند، و اکنون بعینه همچنان است که در عهد مقتدر خلیفه بود»<sup>۵</sup>.

همو در باب قدرت شیعه در عهد مقتدر

۱- همان، ص ۳۶-۳۵.

۲- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳- ابن عطیه، مناظره علمای بغداد، تهران، شبر، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰.

۴- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۳۸۵.

۵- قزوینی رازی، کتاب النقص، ص ۵۳.

خلیفه (عهد آل بویه) می‌نویسد:

«استیلای روافض در عهد مقتدر خلیفه بود، از سنه خمس و ثلاث مائه تا سنه ثلاث و عشرين و ثلاث مائه که مقتدر را بکشتند»<sup>۱</sup>.

عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب النقض از ارتباط خواجه نظام الملک با برخی از بزرگان شیعه در ری حکایتها دارد و می‌نویسد در هر دو هفته نظام الملک از ری به دوریست می‌رفت و از خواجه جعفر که شیعه بود سماع اخبار می‌کرد و خواجه حسن پدر بوتراب دوریستی با نظام الملک حق خدمت و صحبت داشت و شعری در مدح خواجه نظام الملک گفته است<sup>۲</sup>. و صاحب راحة الصدور از این می‌نالد که دبیران رافضی یا اشعری بر سر کار باشند. او می‌نویسد:

«کدام فساد از این بدتر است که دبیری رافضی یا اشعری در رأس امور باشند و قلم در املاک مسلمانان کنند»<sup>۳</sup>.

نفوذ این دبیران و جایگاه اداریشان موجب می‌شد تا سرهنگان و نیروهای اجرایی دولت از آنها پیروی کنند و مردم از آنها بر خود بیمناک بودند. در کتاب بعض فضائح الروافض نویسنده مدعی شده است که در عهد سلطان محمد ملک‌شاه، خداوندان رافضی به علمای سنی رشوت می‌دادند<sup>۴</sup>.

امیر مجد الملک ابوالفضل اسعدبن محمدبن موسی زاوستانی در عهد سلطان طغرل شیعه و محترم بود و باروی شهر ری وقم

و مسجد عتیق قم و قبه فاطمه معصومه علیها السلام را او ساخت<sup>۵</sup>.

او مادر سلطان برکیارق را به نکاح خواست و بر لشکرها فرمانده شد، امرا بر او حسد بردند و در غوغای لشکر کشته شد<sup>۶</sup>. برادرش اثیر الملک ابوالمجد سعدبن موسی بعد از قتل برادرش تا در قید حیات بود محترم بود و او را رئیس العرافتین می‌خواندند و پس از مرگ، پیکرش را از خاک قم به مشهد منتقل کردند و در آنجا دفن شد<sup>۷</sup>.

آثار خیرات مجد الملک تا عصر عبدالجلیل قزوینی رازی در مکه و مدینه و در مشاهد ائمه علوی و سادات فاطمی باقی بود.

عبدالجلیل از فخر الدین شمس الاسلام الحسن رئیس شیعه نقل می‌کند: مجد الملک به رغم اینکه شیعه بود با اهل سنت به خوبی رفتار می‌کرد و عدالت را نسبت به همه اجرا می‌نمود و شیعه را بر مکاتب اهل سنت مقدم نمی‌داشت<sup>۸</sup>. قبر مجد الملک در کربلا و متصل به قبر امام حسین علیه السلام است<sup>۹</sup>.

۱- همان، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۱۴۵.

۳- راحة الصدور، ص ۳۲.

۴- قزوینی رازی، کتاب النقض، ص ۱۱۳.

۵- همان، ص ۲۱۹.

۶- همان، ص ۱۲۰.

۷- همان، ص ۱۲۱.

۸- همان، ص ۸۳.

۹- همان، ص ۸۴.

عبدالجلیل رازی در دفاع از جایگاه شیعه نزد سلاطین سلجوقی یادآور می‌شود، اینکه نسبت به شیعیان فتنه‌هایی پیش آمده به دلیل سعایت دشمنان شیعه نزد سلاطین بوده است، درست همانند سعایت‌هایی که از فرقه‌های دیگر شده و ستم‌هایی را در پی داشته است. رازی چند نمونه را یادآور می‌شود؛ از جمله در عهد ملوک دیالمه برای علمای مجبره و در اصفهان در عهد محمودی با مشبهه و در همدان در عهد سلطان مسعود و اینها هیچ کدام دلیل بطلان یک مذهب نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

به رغم گرایش امرای سلجوقی به مذهب تسنن، همواره علویان مورد احترام آنان بوده و به عمارت مرقد امام رضا علیه السلام که نماد تشیع شمرده می‌شد، توجه داشته‌اند. در دوره سلجوقی، ابوطاهر قمی، وزیر سلطان سنجر، برای نخستین بار بنای مفصلی برای مرقد امام رضا علیه السلام ساخت.

### ۳- رویکرد به عقل

شیعه امامیه در عصر سلاجقه خود به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ اصولی و اخباری. مدار کار شیعه اصولی اجتهاد و بهره‌گیری از عقل، و مدار کار شیعه اخباری خبر و پرهیز از اجتهاد بود.<sup>۲</sup> مرکز اخباریها قم و مرکز اصولیها بغداد بود. به وجود آمدن رویدادهای بی‌کران سیاسی و فرهنگی و تقابلهای، تعارضها و تنشها همه نشانگر این نکته بود که بدون تمسک به عقل

اجتهاد نمی‌توان از عهده آن همه نیازهای رو به افزایش و مقتضیات برآمد. این بود که مکتب سنت‌گرایی قم که از سال ۱۳۲۲ق آغاز می‌شد، در این دوره از میان رفت و مکتب اصولی به وسیله شیخ مفید و شاگرد او سید مرتضی و نیز شاگرد سید مرتضی، شیخ طوسی، به قدرت رسید. نخستین رهبر این مکتب، به گونه‌ای آشکار در برابر شیخ صدوق رهبر برجسته مکتب قم و استاد خود قرار گرفت. شاگرد شیخ مفید یعنی شریف مرتضی علم الهدی اصرار می‌ورزید که عقل به تنهایی و بی یاری وحی باید بنیادهای دین را کشف کند. او بیش از شیخ مفید به دانشمندان قم حمله می‌کرد و جز ابن بابویه بقیه آنها را جبری و مشبهی می‌دانست و هر چند از آرای فقهی او کمتر کسی پیروی نمود، ولی نظریه‌های کلامی ایشان تا آغاز روزگار مغول سیطره داشت؛ اما مکتب شیخ طایفه طوسی حاصل ترکیب عناصر قوام بخش مکتب متکلمان و اهل حدیث بود. او به آراء فقهی دانشوران قم نزدیک شد، ولی در کلام همچنان پیرو نظریه عقل‌گرایی سید مرتضی بود.

### ۴- اعلان برائت از اندیشه‌های

#### افراطی ملاحظه و قرامطه

در کنار این چالش درونی، شیعه با انواع

۱- همان، ص ۴۱.

۲- طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۷.

دسیسه‌ها روبه‌رو بود. منتقدان شیعه امامی در دوره سلجوقی کوشش می‌کردند تا با اشاره به تشابه‌هایی که میان ملاحده و شیعه در برخی از اعمال و باورها وجود داشت آنها را طرد کنند، ولی علمای شیعه با دقت و فراست زیاد می‌کوشیدند تفاوت شیعه امامی با قرامطه و باطنیه را برای مردم و زمامداران آشکار سازند.<sup>۱</sup> عبدالجلیل قزوینی می‌نویسد: مخالفان شیعه رافضی و ملحد را یکی وانمود می‌کردند و رافضی را دهلیز ملحدی می‌خواندند.<sup>۲</sup>

یکی از اشکالات کتاب بعض فضائح الروافض خلط میان آراء غلات، اخباریه و حشویه با آرای اصولی شیعه اثنی عشریه بوده است و سید مرتضای قمی وقتی این کتاب را دیده بود گفته بود:<sup>۳</sup> عبدالجلیل قزوینی لازم است در جواب این کتاب، بر وجه حق کتابی بنویسد که کس نتواند آن را انکار کند.<sup>۴</sup>

نسخه‌ای از کتاب بعض فضائح الروافض را نزد امیر سید رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس‌الدین حسینی که ریاست شیعه را به عهده داشت بردند. او آن را خواند و آن را پیش برادر بزرگ عبدالجلیل قزوینی رازی، اوحد الدین حسین که مفتی و پیر طایفه شیعه بود فرستاد و او نیز به مطالعه آن پرداخت و آن را از برادر خود پوشیده می‌داشت، تا مبادا در جواب آن تعجیل صورت گیرد.<sup>۵</sup>

شیخ عبدالجلیل رازی در سال ۵۵۶ق کتاب بعض فضائح الروافض را مطالعه کرد و به نقض آن

پرداخت و تألیف آن را قبل از حدود سال ۵۵۶ق خاتمه داد.<sup>۶</sup>

## ۵- بالا بردن ظرفیت علمی و تقویت هاضمه فرهنگی

به رغم روشهای منفی امرا و علمای اهل سنت نسبت به شیعیان، به نقل صاحب کتاب النقض، شیعیان عادت داشتند که در مجلس مخالفان خود حضور می‌یافتند و از صحبت سخنرانان گوناگون بهره می‌بردند و عبدالجلیل قزوینی رازی دلیل آن را استماع قول، و انتخاب احسن می‌داند. آنها حضور می‌یافتند تا با آراء و عقاید موافقان و مخالفان خود از مذاهب مختلف دیگر آشنا شود.<sup>۷</sup> آنها حتی در راه تقریب فرقه‌ها و مذاهب اسلامی گامهای بلندی برداشتند.

این روشهای منطقی و مسالمت‌جویانه علمای شیعه، اسباب اقتدار معنوی آنها و نیز تحکیم موقعیتشان را نزد سلاطین سلجوقی به رغم همه مخالفت‌هایی که با آنها صورت می‌گرفت، فراهم ساخت. <sup>①</sup>

۱- بنگرید به: قزوینی رازی، کتاب النقض، ص

۴۳۴-۴۲۴.

۲- همان، ص ۱۰۹.

۳- همان، ص ۳.

۴- همان، ص ۵-۶.

۵- همان، ص ۳.

۶- بنگرید به: مقدمه محدث ارموی / بیست و دو.

۷- قزوینی رازی، کتاب النقض، ص ۱۰۵.